

فلسفه‌ی جدال منع نگارش حدیث نبوی در قرن اول

مرتضی دارابی^۱

ید...ملکی^۲

جعفر تابان^۳

چکیده

این پژوهش با هدف اثبات عمومیت جواز حدیث و جعل روایات منع تدوین شده است. روش مورد استفاده در مقاله توصیفی تحلیلی می‌باشد و تجزیه و تحلیل به صورت اسنادی تحلیلی است. در ارزیابی احادیث ممانعت از تدوین به دلیل ضعف و اضطراب در متن و سندشان و تعارض روایات با منش کلی قرآن و سنت و مخالفت این روایات با روایات اهتمام به نگارش علم و جواز حدیث، فاقد استحکام کافی بوده و مفاد این روایات باعث مناقشاتی شده که از اعتبار آنها کاسته می‌شود.

واژگان کلیدی

حدیث، منع نگارش حدیث، ضعف و اضطراب سند حدیث، جواز حدیث.

۱. گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

Email: darabi.morteza2012@yahoo.com

۲. گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد،

Email: Yadollahmaleki@yahoo.com

ایران. (نویسنده مسئول).

۳. استادیار دانشگاه شهید محلاتی قم، قم، ایران.

Email: jafartaban@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۷

طرح مسأله

شریعت مقدّس اسلام بر اساس دو منبع ارزشمند قرآن و سنّت پایه گذاری شده است که احکام شرعی و مسائل فکری، اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی اسلام از این دو گنجینه گرانها استخراج می‌شود. بر هیچ مسلمان آگاه و علاقه مندی پوشیده نیست که پس از قرآن کریم، اولین و ارزشمندترین مرجع مهمّ و معتبر در شناخت و استفاده از احکام و عقائد اسلامی، سنّت نبویّ و روایات معصومان عَلَیْهِمُ السَّلَام است. اعتبار و جاودانگی این ذخیره‌ی بزرگ، حقیقتی است که خداوند تبارک و تعالی در آیاتِ گوناگون، آن را تذکر داده و رجوع مسلمانان را به آن ضرورتی قطعی می‌داند. ابی عوف جرشى از مقدم بن معدیکرب از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آورده که فرمودند: «أَلَا إِنِّي أَوْثَيْتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» (ابن حنبل، ۱۴۱۲، ص ۱۳۱) قرآن و قرین آن (سنّت) به من عطا شده است. در حدیث ثقلین، پس از قرآن، سنّت به عنوان میراث گران بار پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ معرفی شده است. (همان، ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶ و...؛ و نیز: حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۰۹) از طرف دیگر سنن و روایات پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و امامان معصوم عَلَیْهِمُ السَّلَام در طی تاریخ پر فراز و نشیب خود با حوادث و نابسامانی‌های گوناگونی روبرو شده است، که این حوادث بر میزان اصالت و خلوص آن تأثیر گذاشته است. بدون شک بهره‌ی مناسب از سنن و روایات موجود، جز با شناخت علمی تاریخ حدیث و تشخیص سرّه از ناسره ممکن نخواهد بود. بی‌شکّ حفاظت از میراث‌های به جا مانده از حجّت‌های الهی خود وظیفه‌ی بزرگی است که حاملان و تدوین گران حدیث عهده دار آن بوده و از طریق نقل‌های شفاهی یا نوشتن و کتابت، پایداری آن را تضمین می‌کند. گزارش کنندگان تاریخ حدیث از این تلاش‌ها، روایت‌ها باز گفته‌اند و مطالعه‌ی این گزارش‌ها در عصر ما جهت شناخت سرگذشت حدیث و اوج و فرودهای آن امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد که سنّت در سیر تاریخی خود با بحران وضع و جعل به صورتی گسترده روبرو شد و انبوهی از روایات نا-صحیح به وجود آمد و در میان جوامع روایی شیعه و سنّی راه یافت.

پس از رحلت رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در چگونگی برخورد با احادیث

آن حضرت، میان صحابه اختلافاتی بروز نمود. گروهی نه تنها با کتابت و تدوین حدیث، بلکه با نقل آن‌ها - به استثنای احادیث فقهی - مخالفت کردند و در عوض، گروهی دیگر بر نقل و کتابت حدیث پای فشرده و گاه به جهت اصرار بر این عقیده، متحمل دشواری‌هایی مانند: تبعید یا حبس شدند. در این خصوص که دلائل مخالفت با نقل و تدوین و کتابت حدیث چه بوده است، میان علما و صاحب نظران اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد.

هدف از تدوین این مقاله ارزیابی و بررسی روایاتی است که در منع تدوین حدیث آورده‌اند و این موضوع در میان تحقیق‌های گذشته تا حدودی جایگاهش خالی است. لذا با روش تحلیلی، توصیفی و بر اساس اسناد، به بررسی سند و دلالت‌های آن‌ها، که باعث مناقشاتی شده است پرداخته است.

در بررسی و ارزیابی روایات وارده، آن چه باید مد نظر قرار گیرد، استحکام یا ضعف سند است و این که آیا در متن روایات، اضطراب و آشفتگی وجود دارد یا خیر؟ و آیا روایات منع، با مشی کلی قرآن و سنت نبوی اختلاف و تعارض دارند یا خیر؟ و چگونه این روایات با روایاتی که اهتمام به تدوین علم دارند جمع می‌شوند؟ و در مقابل روایات منع تدوین، روایات جواز تدوین نیز وجود دارد، حال کدام دسته روایات، دسته‌ی دوم را نسخ می‌کند و دلیل این نسخ چیست؟

ارزیابی ادله‌ی ممانعت از نگارش حدیث

عده‌ای بر این عقیده‌اند که اساس منع تدوین و نگارش حدیث، ورود نهی شرعی و روایات ناهیه از ناحیه وجود مقدس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مطرح و ابلاغ شده است. در منابع آنان در این زمینه از افرادی به نام‌های ابوسعید خُدَری، ابوهریره و زید بن ثابت نقل شده است. چنان که ابوبکر بن إسحاق از عباس بن فضل أسفاطی از ابوالولید از همام بن یحیی از زید بن أسلم از عطاء بن یسار از ابوسعید از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین نقل می‌کند: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئًا إِلَّا الْقُرْآنَ فَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلَيْمَحَهُ.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲۷، ابن حنبل، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۱ و ۲۱ و ۵۶؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۲۹؛ حسینی جلالی، ۱۴۱۳، ص ۲۸۸-۲۸۹؛ قُرطبی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۶۵؛ عتیر، ۱۴۰۱، ص ۴۱؛ ابن دبیع شیبانی، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۱۷۷؛ رفعت

فوزی، ۱۴۱۸، ص ۵) از من چیزی جز قرآن را ننویسد و هر کس غیر از قرآن چیزی از من نوشته، باید آن را محو کند.

آن چه که از مضمون روایت استنباط می‌شود این است که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بر اساس دیدگاه اهل سنت - صحابه را از نوشتن حدیث منع کرده است. حال آیا این نهی، دائمی بوده یا موقت، عام بوده است یا خاص، یا این که نسخی در اینجا صورت پذیرفته است یا خیر؟ همه‌ی این‌ها مسائلی است که در میان دانشمندان حدیث مورد بحث قرار گرفته است و دیدگاه‌های گوناگونی بیان شده است. (ر.ک: شاکر، بی‌تا، ص ۱۲۷؛ ابوزهو، ۱۴۰۴، ص ۱۲۳)

این حدیث با الفاظ گوناگون آمده است که این اقوال و نقل‌های مختلف، بیانگر عدم دقت در ضبط روایت است و همه بر همین معنا دلالت دارند. این روایت نیز با کمی اختلاف در لفظ این گونه نیز نقل شده است: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئًا سِوَى الْقُرْآنِ فَمَنْ...» (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۲۹؛ شاکر، بی‌تا، ص ۱۲۷) در این روایت به جای «أَلَا» لفظ «سِوَى» آمده است. باز همین مضمون را با اضافه‌ای چنین ملاحظه می‌کنیم: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي وَ مَنْ كَتَبَ غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيَمْحُ... وَ حَدِّثُوا عَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرْجَ.» (همان، ص ۳۰؛ شاکر، بی‌تا، ص ۱۲۷) از من چیزی جز قرآن ننویسد و هر کس غیر از آن، چیزی نوشته، آن را از بین ببرد... ولی از بنی اسرائیل حدیث نقل کنید و باکی بر شما نیست.

هم چنین در این زمینه با اندکی اختلاف در لفظ، دارمی و ترمذی از ابوسعید خدری آورده‌اند: «أَنْتُمْ إِسْتَأْذَنُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي أَنْ يَكْتُبُوا عَنْهُ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُمْ.» (أَبُو رَيْثَةَ، ۱۴۱۶، ص ۴۶) عده‌ای از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجازه خواستند که از فرمایش‌های ایشان بنویسند ولی حضرت اجازه نداد. در این خصوص ابوالقاسم عبد الرحمن بن محمد بن عبد الله سراج نیشابوری از ابوالعباس محمد بن یعقوب الأصم از عباس دُورِی از عبد الله بن عمرو از عبد الرحمن بن زید بن أسلم از پدرش از عطاء بن یسار از ابوهزیره از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایاتش را به سه طریق نقل می‌کند ابتدا می‌گوید: «حَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَ نَحْنُ نَكْتُبُ الْأَحَادِيثَ فَقَالَ: مَا هَذَا الَّذِي تَكْتُبُونَ؟ قُلْنَا أَحَادِيثُ سَمِعْنَا مِنْكَ، قَالَ: أَكْتُابًا غَيْرَ كِتَابِ اللهِ

تُریدون؟ ما اضلَّ الأممِ مِن قَبْلِكُمْ إِلَّا مَا اَكْتَبُوا مِنَ الْكِتَابِ مَعَ كِتَابِ اللَّهِ.» (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۳۴) رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به نزد ما آمدند و حضرت در حالی که مشغول نگاشتن احادیث بودیم فرمود: چه پیش از شما گمراه نشدند مگر به خاطر کتاب‌هایی که در کنار کتاب خدا نگاشتند.

از ابوهریره آمده است که می‌گوید: ما از پیامبر اجازه‌ی کتابت حدیث خواستیم، اما آن حضرت اجازه نداد. حضرت فرمود: «گاهی از من حدیث نقل کنید، مانعی ندارد؛ هر کس بر من از روی عمد دروغ ببندد باید برای خود جایگاهی از آتش فراهم آورد.» (همان، ص ۳۵؛ حسینی جلالی، ۱۴۱۳، ص ۲۹۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۹۱)

در روایت دوم، او مدعی است که پس از نهی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایات نگاشته شده را در یکجا گرد آورده و سوزاندم. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۳) هم چنین در روایت سوم، از ابوهریره نقل کرده‌اند که می‌گوید: به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ گزارش دادند که گروهی از مردم احادیث شما را نگاشته‌اند. آن حضرت بالای منبر رفته و پس از حمد و ثنای الاهی فرمودند: «این کتاب‌هایی که به من گزارش شده می‌نویسد، چیست؟ من تنها بشری هستم، هر کس چیزی از این احادیث نزد اوست باید آن را محو کند.» ما آن احادیث را گرد آوردیم و گفتیم: ای رسول خدا! آیا از تو حدیث نقل کنیم؟ فرمود: «نقل حدیث از من مانعی ندارد و هر کس بر من دروغ ببندد، می‌بایست جایگاهش را از آتش فراهم آورد.» (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۳۵)

در روایت زید بن ثابت آمده است: «پیامبر به ما فرمان داد تا حدیثی را ننگاریم، (سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۶) یا آن که از نگاشتن حدیث نهی کرد.» (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۳۵)

در این باره، مصطفی اعظمی نیز چنین می‌نویسد: «در ناپسندی نگارش و ضبط حدیث، حدیث صحیحی به جز حدیث ابوسعید خُدَری وجود ندارد.» (عجلان، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۰) لذا کمتر به نقد سند این حدیث توجه شده است تنها نقدی که گفته شده این است

که این روایت از روایات موقوفه است. (نک: اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۵۲) به نظر می‌رسد، قبل از تحلیل و بررسی و نقد این روایات، به این نکته اشاره کرد،

مشکلی که دامنگیر تمام این روایات است، تدوین و ثبت آن‌ها در قرن دوم هجری است، از این رو، ناگزیر باید شواهد و قرائن دیگری نیز در بررسی این روایات ملاحظه شود. بسیاری از علمای اهل سنت خود به ضعف سندی این روایات اذعان کرده‌اند؛ چون اضطراب در متن و تعارض آن‌ها با احادیث دیگر، از اعتبار و قوت آن‌ها می‌کاهد، و در سند و دلالت آن‌ها مناقشات زیادی شده است، که در این جا به بررسی آن خواهیم پرداخت.

ضعف و تشکیک سند و اضطراب در متن حدیث

ضعف و تشکیک سند

گروهی از عالمان اهل سنت روایات ابوسعید را «موقوف» یا «مرفوع» می‌دانند و گروهی در وثاقت برخی از راویان آن همچون: زید بن اسلم، یا فرزند او عبدالرحمان، یا کثیر بن زید تردید روا داشته‌اند. علاوه بر ضعف سندی، در دلالت این روایات نیز تشکیک شده است؛ مثلاً گفته شده: جمله «فأبی أن يأذن لی» یا «فأبی أن يأذن لنا»، شاید ناظر به خصوص ابوسعید خُدَری یا خصوص مخاطبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بوده است. (حسینی جلالی، ۱۴۱۳، ص ۳۰۲-۳۰۰)

به علاوه از ظاهر بعضی از روایات قبل، چنین بر می‌آید که مقصود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، نگاشتن حدیث در کنار قرآن و در یک صفحه است که شاید باعث اشتباه قرآن با حدیث گردد. (همان، ص ۱۸) از جمله این روایات؛ می‌توان به روایتی از خود ابوسعید اشاره کرد که ابوسعید محمد بن موسی الصَّیْرِفِیُّ از ابوالعبَّاس محمد بن یعقوب أَصَمِّ از حسن بن مُکْرَم از عثمان بن عمر از ابونضره آورده‌اند وقتی از ابوسعید در خصوص چرایی عدم ضبط سؤال کرده‌اند در پاسخ به کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ استناد نکرده، بلکه گفته است: «نمی‌خواهم قرآن و حدیث، در یک صفحه نوشته شود.» (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۳۶) به همین خاطر تعدادی از محدثان معتقدند که نهی در حدیث ابوسعید خُدَری، نهی از تدوین و کتابت احادیث با قرآن در یک صفحه بوده است، به خاطر ممانعت از آمیختگی آن دو باهم، نه حدیث جزئی از آن شود. (نک: ابن دیع شیبانی، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۱۷۷؛ شاکر، بی تا، ص ۱۲۷) این حدیث که عبد الرَّحْمَنِ بن

زید بن أسلم از پدرش از عطاء از ابوسعید نقل کرده است؛ نزد اهل علم، حدیث ضعیف است. یحیی بن معین گفته است: «بُنُو زید بنُ أسلمَ لیسوا بِشئٍ» فرزندان زید بن أسلم چیزی نیستند. أحمد بن حنبل و دیگران نیز گفته‌اند: «ضعیف است.» بنابراین حدیث ضعیف است، به همین خاطر به آن نمی‌توان اعتماد کرد. (رفعت فوزی، بی‌تا، ص ۴۶)

محمد رشید رضا، در باره‌ی سند این روایات می‌گوید: «صحیح‌ترین روایتی که در منع نگارش نقل شده، روایت ابوسعید خُدَری است که به صورت مرفوع در مسند احمد و صحیح مسلم و کتاب العلم ابن عبدالبر و دیگر کتاب‌ها، آمده است.» (أبوریّه، ۱۴۱۶، ص ۴۸)

خطیب بغدادی در کتاب «تقیید العلم» پیرامون سند روایت ابوسعید که صحیح‌ترین آن‌ها تلقی شده است، می‌گوید: «از بخاری صاحب صحیح و دیگران چنین نقل شده است که حدیث ابوسعید خُدَری موقوف است و قابل احتجاج و استناد نیست.» (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۳۱؛ حسینی جلالی، ۱۴۱۸، ص ۲۹۰) به همین خاطر جلالی معتقد است با این مناقشه در سند، روایت از حجیت ساقط خواهد شد. بخاری اعتقاد دارد که نظر درست آن است که روایات مزبور را نظر ابوسعید بدانیم. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۳) از جمله مناقشات نیز این احتمال وجود دارد که به خاطر غرابت و دوری حدیث، بخاری و سایر اصحاب صحاح، جز مُسَلِّم، آن را ذکر نکرده‌اند. (همان، ص ۳۰۰) و در سلسله سند این حدیث، زید بن اسلم وجود دارد که ابن عدی وی را ضعیف دانسته است. (ابن عدی الجرجانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۰۸) علمای علم رجال در وثاقت زید بن اسلم اتفاق نظر ندارند عده‌ای او را توثیق کرده‌اند و برخی دیگر او را به اتهاماتی نظیر تدلیس، سوء حافظه و زیاده روی و استفاده از رأی متهم کرده‌اند. (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۴۲؛ حلی، ۱۴۰۲، ص ۲۲۲) با توجه به این مطلب حدیث ابوسعید خُدَری در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرد. این احتمال وجود دارد حدیث ابوسعید، مسموعات وی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ نبوده، پس از روایات مرسل به حساب می‌آید و حدیث مرسل از اقسام حدیث ضعیف به شمار می‌آید. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۷۱) دلیل این مطلب آن است که ابوسعید خُدَری از جمله‌ی انصار و از صحابه‌ی خردسال

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشد. (همان، ج ۵، ص ۱۴۲) به گفته‌ی دانشمندان، نهی از کتابت حدیث مربوط به محیط مکه و آغاز نزول وحی بوده است و در چنین دورانی ابوسعید نمی‌تواند روایت نهی از کتابت را از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده باشد.

آمده است که این حدیث شاذ است و صحابه به آن عمل نکرده‌اند و سیره برخلاف آن بوده است، بنابراین حدیث منسوخ است. الفاظ حدیث، گویای آن است که پیش از آن کتابت وجود داشته است. (نک: حسینی جلالی، ۱۴۱۳، ص ۲۹۴)

اگر روایات نهی از کتابت حدیث به زمان رسالت و نزول قرآن مربوط باشد؛ چگونه ابوهیریه به نقل این روایات یا ادعای صدور آن از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرداخته است در صورتی که ابوهیریه در سال‌های آخر حیات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و تنها درسه سال آخر زندگانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مصاحبت آن پیامبر را درک نمود. (ر.ک: ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵، ج ۵، ۳۲۰)

مفاد روایت ابوسعید نیز از چند نظر مورد مناقشه قرار گرفته و از اعتبار آن‌ها کاسته است از جمله این مناقشه‌ها:

۲-۲-۲) اضطراب و آشفتگی در متن حدیث

اگر چه برخی از صاحب نظران، اضطراب در متن حدیث ابوسعید خُدری را که در یک روایت با لفظ «سوی» و در دیگری «الّا» و نیز روایت دیگر وی با اضافه‌ای نقل شده، دلیل بر ضعف روایت به حساب آورده‌اند. (ر.ک: حسینی جلالی، ۱۴۱۸، ص ۴۲) ولی با فرض صحت صدور و عدم تعارض با روایات دیگر، این گونه اختلاف در تعبیر را نباید موجب ضعف جدی در حدیث دانست؛ چون مضمون همه‌ی آن‌ها یکی است و تنها اختلاف لفظی در نقل‌های گوناگون آن ملاحظه می‌شود.

مطلبی که در نقد این حدیث وجود دارد، موضوع اختلاف موجود در متن این روایات است. به طوری که گذشت برخی از روایات به صورت خبری، نهی از کتابت را به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت می‌دهد. اما برخی دیگر بیانگر اجازه خواهی صحابه و یا شخص ابوسعید از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مخالفت آن

حضرت در صدور اجازه نوشتن حدیث است. این گونه اضطراب در متن روایات اعتماد انسان را به اصل روایات کم می‌کند و نهایتاً باید گفت که در صورت صحت روایات طلب اذن، احتمالاً نهی مزبور متوجه ابوسعید یا کسانی بوده که اجازه نوشتن حدیث را طلبیده‌اند نه آن که بتوان مخالف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با مطلق کتابت حدیث را اثبات نمود. (ر.ک: حسینی جلالی، ۱۴۱۳، ص ۲۹۶؛ و نیز، جعفریان، ۱۳۶۸، ص ۱۸)

همان طور که قبلاً اشاره‌ای گذرا شد، افزون بر نقد سندی، حدیث ابوسعید از جهت دلالت نیز قابل خدشه است، به این دلیل که این حدیث حداکثر از نگارش حدیث با نگارش قرآن در ورق واحد نهی می‌کند نه از نگارش حدیث به صورت مطلق آن، و به گفته‌ی دانشمندان خلط قرآن و حدیث در صورتی امکان پذیر است که هر دو در کتاب واحدی نوشته شوند. به همین خاطر نهی از کتابت علی القاعده متوجه کسانی بوده که قرآن و روایات را به صورت درهم و در یک ورقه می‌نوشته‌اند نه کسانی که این دو را جدا از یکدیگر در اوراق مختلف ثبت می‌کرده‌اند. به همین خاطر مُسَلِّم بن حَجَّاج قشیری نیشابوری؛ حدیث ابوسعید را «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي وَ مَنْ كَتَبَ غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلَيْمَحَهُ...» در کتاب «صحیح» خود نقل کرده است ذیل باب: التثبیت فی الحدیث آورده است و آن را در بابی تحت عنوان: المنع من کتابه الحدیث نیاورده است و این خود بیانگر آن است که مُسَلِّم از حدیث ابوسعید نهی از کتابت را برداشت نکرده است بلکه احتیاط و محافظت نسبت به حدیث را فهمیده است. (حسینی جلالی، ۱۴۱۳، ص ۲۹۳-۲۹۲) روشن است که عناوین باب‌ها بر اساس فهم محدثان از احادیث بوده است که آنان این چنین انتخاب کرده‌اند. (نک: رفعت فوزی، بی‌تا، ص ۴۶)

برخی این حدیث را مفرد و غریب خوانده‌اند، چون فقط از یک صحابی نقل شده است، و تفرّد از اسباب ضعف حدیث است. (ر.ک: صبحی صالح، ۱۹۷۸، ص ۲۰؛ خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۳۲-۳۱؛ عتر، ۱۴۰۱، ص ۴۰۲)

در عبارتی که ابوسعید نقل کرده است و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت داده شده است که فرموده: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي وَ مَنْ كَتَبَ غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلَيْمَحَهُ...» که فعل را به صورت صیغه‌ی جمع نهی آورده است، در پاسخ برخی گفته‌اند: «منع از کتابت حدیث در

حدیث ابو سعید خُدَری فقط در باره‌ی خود ابوسعید صدق می‌کند و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقط وی را از کتابت و تدوین حدیث منع نموده است؛ ولی نسبت به دیگران چنین معنی از اوّل وجود نداشته است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۲، کتابه العلم، ذیل حدیث ۱۱۰)

اختلاف و تعارض روایات منع با مشی کلی آیات قرآن و سنت و سیره‌ی نبوی

اگر نگاهی کوتاه و گذرا به آیات قرآن کریم و سیره‌ی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داشته باشیم بهتر می‌توانیم درک کنیم که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حدیث و کتابت، اهتمام داشته‌اند یا منع تدوین نموده‌اند. دینی که نخستین واژه‌ی کتاب مقدّسش و معجزه‌ی جاوید پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعد از بسمله، با واژه‌ی «اِقْرَأْ» شروع می‌شود و در ابتدای آیات سوره‌ی علق بعد از بیان قدرت الاهی از آفرینش انسان، از تعلیم و آموختن مجهولات به انسان یاد نموده است. و به «قلم» و «نگارش» سوگند یاد کرد و فرمود: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم: ۱) بدین سان جایگاه بلند دانش و اهمّیت کتابت و ثبت و ضبط علم و آگاهی در این مکتب با اولین بخش پیام بلند رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اعلام گردید و همواره بر آن تأکید شده است، و قرآن کریم اولین راهنمای مسلمانان در ثبت و ضبط و کتابت بوده است.

در روایات نیز سفارش‌های فراوان برای تحصیل دانش وجود داشت. این سخنان و تشویق‌ها، انگیزه‌ای قوی برای مسلمانان در کسب دانش بود، به گونه‌ای که طلب‌کنندگان طلب دانش و حدیث را عبادت محسوب کرده، در این راه، سختی‌ها را به راحتی تحمل می‌کردند. از این رو، در زندگی بسیاری از دانشمندان، کسب دانش با تجربه‌ی سفر همراه بوده است. (حسینیان مقدّم و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۲۸۷)

تبلیغ و اعزام مبلغ در سیره‌ی نبوی، اصلی مستمر بود. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، همواره مبلغانی را برای تعلیم دین و سنن به اطراف و اکناف جزیره العرب می‌فرستاد که نمونه‌ی بارز آن، داستان «بئر معونه» است که در آن، تعدادی از مبلغان به شهادت رسیدند. همچنان که از معیارهای برتری افراد نزد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اهمّیت

و تلاش شخص بر یادگیری و تعلیم قرآن بود. چنان که تنها به جهت همین ویژگی، عثمان بن ابی العاص بر قبیله‌ی ثقیف برتری داد. (ر، ک: ابن هشام، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۸۵) در اهمّیت آموختن دانش همین بس که، رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا» من معلّم برانگیخته شدم. (دارمی تمیمی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۰۰)

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فلسفه‌ی وجودی مکتبش آگاهی و نشر دانش است و اخلاقش، اخلاق قرآن است و در جهت با اهداف بلند قرآن حرکت می‌کند و بعثتشان نیز برای تعلیم و مبارزه با نادانی است، به حکم اولی اقتضا می‌کند که از نوشتن حدیث جلوگیری نمایند آن هم موضوعی که با هدایت جامعه بشری سر و کار دارد. چون، به موازات قرآن که جاودانه و حجّت بر بندگان خداست، تبیین و تفسیر آن نیز از نخستین مفسّر قرآن به عنوان خاتم رسولان صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، جاودانه و حجّتی بر بندگان خدا خواهد بود، و شکی هم در این نیست که پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به تبیین و تفسیر قرآن قیام کرده و در حدّ امکان با سیره‌ی قولی و عملی، آن را نمایان ساخته‌اند؛ از این رو، به طور طبیعی به ذهن انسان چنین خطور می‌کند که مگر ممکن است رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عنوان مبین قرآن اجازه ندهد آن چه که همیشه انسان‌ها به آن نیازمندند؛ نوشته نشود و تنها در سینه‌ها نسل به نسل منتقل گردد؟! در تقابل با نظریه‌ی منع تدوین حدیث، چندین حدیث متقن و استوار از شخص پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیده است. این روایات در چند دسته، بدین شرح می‌باشد:

تعارض منع حدیث با احادیثی که اهتمام به تدوین علم دارند

روایاتی که در خصوص منع تدوین حدیث و ثبت آن آمده، در تعارض با روایاتی است که به طور عام، اهتمام به نگارش را توصیه و دستور می‌دهد. از جمله این روایات، روایاتی است که حقوق فرزندان بر والدین را تعلیم نوشتن معرفی می‌کند مانند: «حَقَّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ... يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ؛ حَقَّ فَرَزْنَدِ بَرِّ پَدَر، تَعْلِيمَ نَوِشْتَنِ اسْت.» (حسینی جلالی، ۱۴۱۸، ص ۷۲؛ متقی هندی، ۱۴۱۰، ص ۴۱۷)

پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این زمینه، که برای هر تاریخ پژوه و اندیشه‌وری، درس و پند است، آن قدر بر این حقیقت فرهنگی تأکید می‌ورزید که شرط

آزادی اسیران بدر را، تعلیم نوشتن قرار داده‌اند. «كَانَ فِدَاءُ أُسَارَى بَدْرِ أَرْبَعَةَ آلَافٍ إِلَى مَاذُونَ ذَلِكَ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ أَمَرَ أَنْ يُعَلَّمَ غِلْمَانَ الْأَنْصَارِ الْكِتَابَةَ؛ (ابن سعد زهری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۲) فدیة و بازخرید اسیران بدر، چهار هزار درهم و کمتر از این بود و آن کس که چیزی نداشت به جوانان انصار نوشتن می‌آموخت.»

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علاوه بر توصیه به نگارش علم، از نگارش به عنوان تقیید علم نیز یاد نموده است. به سلسله سند رجالی، حسن بن علی بن محمد أبو علی واعظ از علی بن عمر بن أحمد حافظ از احمد بن محمد بن عمّار از عبدالله بن آیوب از اسماعیل بن یحیی از ابن ابی ذئب از عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش از عبدالله بن عمرو می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ» یعنی دانش را با نوشتن در بند کنید. گفتیم: چگونه؟ فرمود: «با کتابت و ثبت و ضبط کردن.» (قرطبی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۷۲؛ خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۶۹) خطیب بغدادی با الهام از این حدیث یکی از آثار خود را «تقیید العلم» نهاد. (نیشابوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۶) کلمه‌ی «قید» به معنای زنجیر و «تقیید» به معنای به زنجیر کشیدن دانش است. این تعبیر، کنایه از آن است که آموزه‌های علمی به منزله‌ی اسیری گریز پای، هر لحظه به فکر گریختن است و نگارش آن به منزله‌ی زنجیری به دست و پای آن است تا نگریزد. بدون شک این تعبیر، نشانه‌ی میزان آگاهی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از نقش کتابت و حفظ دانش و علم و توجه جدی آن حضرت به کتابت است؛ زیرا بر اساس آن، میراث روایی که متکی بر فرهنگ شفاهی است، مانند همان اسیر گریز پای، بالاخره از حافظه و ذهن انسان‌ها محو شده و با گذشت زمان و آمدن نسل‌های بعد؛ از صفحه‌ی روزگار محو خواهد شد، اما تدوین و نگارش آن، ماندگاری و بقای آن را تضمین می‌کند.

روایت شده است مردی از انصار در محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حاضر شده و سخنان آن بزرگوار را می‌شنید و به وجد می‌آمد اما نمی‌توانست حفظ کند، از ضعف حافظه‌اش به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شکایت کرد و گفت کلام شما را می‌شنوم، اما نمی‌توانم حفظ کنم؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِسْتَعِنَ بِيَمِينِكَ» حفظ را با دست راست یاری کن. (ر.ک: ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۸؛ مجلسی،

۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۲) یعنی آنچه می‌شنوی بنویس.

روایات دیگری نیز وجود دارد که در بردارنده‌ی الفاظ نوشت افزارهاست و به خوبی می‌توان از آن‌ها اهتمام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به امر نوشتن به طور عام و نگارش حدیث به طور خاص، دریافت. جلالی می‌گوید: «اگر مسأله‌ی نوشتن و تداول ابزارهای نگارش، به خودی خود خوب و پسندیده است - و شارع مقدس هم آن را نیکو به حساب آورده - در امر حدیث به مراتب برتر و نیکوتر است؛ چون، شریعت مقدس به منبع حدیث تکیه دارد. علاوه بر آن بسیاری از این روایات در مورد نگارش حدیث و عظمت محدثان وارد شده و به همین رو، مورد استناد بیش تر افرادی است که نوشتن حدیث را امری مباح می‌دانند نه ممنوع.» (حسینی جلالی، ۱۴۱۸، ص ۲۲)

علی علیه السلام می‌فرماید: «هر آیه‌ای که بر پیامبر نازل می‌شد، آن را به من یاد می‌داد و بر من می‌خواند و من آن را می‌نوشتم ... حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه را به من آموخت.» (ابن بابویه، ۲۰۱۳، ج ۱، ص ۲۸۴) شاید همین مجموعه گرانبهاست که در مصادر روایی فریقین با نام «مصحف علی» از آن یاد شده است و برخی مانند «ابن سیرین» آن را «علم» می‌دانند. امیر المؤمنین علی علیه السلام «آموختن دانش و ذخیره کردن آن را از ثروت اندوزی ضروری تر می‌دانست و دانش را که حافظ انسان بر مال است - که انسان، حافظ اوست - برتر و والاتر می‌شمرد.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۴۴)

اختلاف و تعارض منع تدوین حدیث با روایات جواز تدوین حدیث به طور عام

روایاتی که در زمینه‌ی منع تدوین حدیث و ثبت آن آمده، در تعارض با روایاتی است که به جواز تدوین حدیث به طور عام - بدون اشاره به رخدادی خاص - اختصاص داشته باشد، بیان می‌کند. در مورد نقل حدیث در عصر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و انتقال آن از حاضران به غائبان، قرائن زیادی در کتب معتبر روایی وجود دارد که همگی بیانگر موضع موافق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت به نقل حدیث است، که گاه مستقیماً به تدوین حدیث امر کرده است و گاه چون از نوشتن استفسار کرده‌اند، پاسخ مثبت داده است و گاه کاتبان و نویسندگان را ستوده و دیگر گاه در کلام او از ابزار و

ادوات نگارش، به تعظیم و تکریم سخن گفته است. از این دسته، روایاتی است که تحت عنوان «ابلاغ حدیث و بزرگداشت محدثان» رسیده است. (ر.ک: متقی هندی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵۱؛ و نیز، نک: بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۶) به طوری که محدثان و مورخان در این روایات اتفاق نظر دارند، مضمون این روایات نزد دو گروه شیعه و سنی فراوان دیده می‌شود، مانند: مسدد از بشر از ابن عون از ابن سیرین از عبدالرحمن بن ابی بکره از پدرش از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که می‌فرماید: «... لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ فَإِنَّ الشَّاهِدَ عَسَى أَنْ يُبَلِّغَ مَنْ هُوَ أَوْعَى لَهُ (أَوْ مِنْهُ)». شاهد باید (حدیث را) به غائب برساند، چه بسا شاهد سخن را به کسی که ظرفیت و درکش بیش تر است می‌رساند. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۴-۲۵؛ دارمی تمیمی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۷۴؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۴؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۱؛ حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۴) شیوه‌ی روایت کردن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این بود که در پایان ایراد سخن با تعبیری مثل: «الَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ» حاضران را به نقل سخنان خود به غائبان مکلف سازد. مطابق روایات دیگر حضرت جواز نقل روایات خود را صادر فرمود و تنها دروغ بستن بر خویش را مورد تحریم و نهی قرار داد. ابلاغ حاضران به غائبان، نظیر آیه‌ی: «... لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ ...»؛ (انعام: ۱۹) به فراگیری زمانی رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نظر دارد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خطابه‌ای در مسجد خیف فرمود: «نَضَرَ اللهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا، فَكَمْ مِنْ حَامِلِ الْفَقْهِ غَيْرِ فَقِيهِ وَ كَمْ مِنْ حَامِلِ الْفَقْهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ...»؛ (ابن ماجه، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۴؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۴؛ دارمی تمیمی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۲۵؛ متقی هندی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۵۸؛ شهرستانی، ۱۴۲۰، ص ۵۲) خداوند شاد و خرم گرداند کسی را که سخنان مرا شنیده، آن را به خاطر سپارد و سپس به کسانی که آن را نشنیده‌اند ابلاغ کند؛ چه بسیار کسانی که آگاهی‌هایی را با خود حمل می‌کنند در حالی که خود ناآگاه هستند و چه بسیار آگاهان که دانش‌ها را به داناتر از خود می‌رسانند...».

باز بر اساس سیره‌ی عملی و قولی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، از شواهد محکمی که دال بر تشویق و اهتمام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر «نشر حدیث» وجود

دارد، روایت معروف نقل شده از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که از نگاه برخی از محدثان به حدّ تواتر رسیده است. (ر.ک: شیخ بهایی، ۱۳۷۳، ص ۵۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۶) می‌توان ذکر کرد: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ، بَعَثَهُ اللهُ - عَزَّ وَجَلَّ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا عَالِمًا؛ هر کس از امت من چهل حدیث در زمینه‌ی نیازهای دینی‌شان حفظ کند، خداوند - عزّ و جلّ - او را در روز قیامت فقیهی عالم بر خواهد انگیخت.» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۵۴۳-۵۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۳)

ابن حجر عسقلانی از علمای اهل سنت، در ذیل این روایت می‌نویسد: «این حدیث، مسلمانان را به تمسک به قرآن و دانشمندانی که از اهل بیت هستند، تشویق می‌کند و از روایت استفاده می‌شود که قرآن و سنت و دانشمندانی از اهل بیت تا قیامت باقی هستند، بدان که این حدیث را بیش از بیست نفر از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده‌اند.» (هیشمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰)

اختلاف و تعارض با احادیث تدوین حدیث به طور خاص

در میان روایات معتبر بر می‌خوریم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به طور خاص و ویژه به برخی از یاران خود دستور به تدوین می‌دادند؛ به طور نمونه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به رغم عدم نگرانی نسبت به فراموشی حضرت علی علیه السلام از او می‌خواهد تا سخنانش را بنویسد تا برای امامان بعدی ماندگار باشد. امام محمد باقر علیه السلام از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین نقل کرده است: «یا علیُّ اُكْتُبْ مَا أَمَلِي عَلَيْكَ. قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ، أَتَخَافُ عَلَيَّ النِّسْيَانَ؟ قَالَ: لَا، وَ قَدْ دَعَوْتُ اللهُ أَنْ يَجْعَلَكَ حَافِظًا وَ لَكِنْ لِشُرَكَائِكَ الْإِثْمَةِ وَ مِنْ وُلْدِكَ بِهِمْ تُسْفَى أُمَّتِي الْغَيْثَ وَ بِهِمْ يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَ بِهِمْ يَصْرِفُ اللهُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ وَ بِهِمْ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ مِنَ السَّمَاءِ؛ پیامبر به امیر المؤمنین فرمود: آنچه بر تو املا می‌کنم، بنویس.» (صفار قمی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۷؛ بابویه قمی، ۱۴۱۷، ص ۳۲۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۲۷)

عبدالله بن عمرو می‌گوید: به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتم: چیزهایی از شما می‌شنویم که نمی‌توانیم حفظ کنیم؛ آیا آن‌ها را بنویسیم؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

فرمود: «نعم؛ اکتبوا» بلی آن‌ها را بنویسید. (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۷۴) باز در روایت دیگری می‌گوید: «ای پیامبر خدا آیا علم را با نوشتن به بند کشیم؟ حضرت می‌فرماید: آری. (همان، ص ۶۸)

نمونه‌ی دیگر، دستور حضرت به نگارش حدیث به عبدالله بن عمرو العاص، به سلسله سند رجالی ابوبکر اسماعیل بن محمد بن اسماعیل ضریر از ابوحاتم محمد بن إدريس از عبدالله بن صالح از لیث بن سعد از ابوقتیبه سلم بن فضل ادمی از عبدالله بن محمد بن ناجیه از عبده بن عبدالله خزاعی از زید بن حباب از لیث بن سعد مصری از خالد بن یزید از عبدالواحد بن قیس از عبدالله بن عمرو العاص، که می‌گوید:

«قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بِنِ عَمْرِو الْعَاصِ: كُنْتُ أَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُرِيدُ حَفْظَهُ؛ فَهَتَنِي قُرَيْشٌ، فَقَالُوا إِنَّكَ تَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ تَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَأَنْتَ تَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ تَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَأَنْتَ تَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ تَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَدَكَرْتُ ذَلِكَ لِلرَّسُولِ فَقَالَ: أَكْتُبُ فَوَالَّذِي نَفْسِي بَيْنَهُمَا خَرَجَ مِنِّي إِلَّا الْحَقَّ (فَأِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا الْحَقَّ)؛ (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۸۱-۸۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۴؛ ابن حنبل، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۶۲؛ ج ۳، ص ۵۲۸؛ دارمی تمیمی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۲۵؛ سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۶، ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۴۵) عبدالله بن عمرو العاص می‌گوید: من هر چه از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌شنیدم، می‌نوشتم تا آن را حفظ کنم پس قریش مرا نهی کرده و گفتند: تو هر چه از پیامبر می‌شنوی، می‌نویسی؟ در حالی که او نیز بشری است و گاهی از سر خشم و گاهی از سر خشنودی و رضا سخن می‌گوید، من هم از نوشتن باز ایستادم و ماجرا را به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتم، حضرت فرمود: بنویس به خدایی که جانم در دست اوست من جز حق، سخنی نمی‌گویم. به دنبال این جریان همین شخص موفق گردید که از سخنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کتابی مهیا کند که به «صحیفه‌ی صادق» شهرت یافت و به گفته‌ی ابن اثیر دارای هزار حدیث بود. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۴۵)

حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص در نگارش حدیث، از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، با الفاظ گوناگونی نقل شده است، و عالمان بر صحت و استواری آن و دلالتش

بر مباح بودن و فراتر از آن، لزوم کتابت تصریح کرده‌اند؛ ابوحفص بلقینی می‌گوید: حدیث عبدالله بن عمرو عاص، صحیح است و در مستدرک، آن را نقل کرده است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۶؛ بنت الشاطی، ۱۴۰۹، ص ۳۶۴)

خطیب بغدادی نیز از معافی بن زکریا نقل می‌کند که گفته است: «این حدیث، به روشنی بیانگر آن است که ثبت و ضبط حدیث با نگارش، به صواب بوده است، تا آن کسی که فراموش می‌کند به نوشته‌اش مراجعه کند و آن چه را از دست داده فراگیرد؛ و دلالت می‌کند بر ناستواری سخن کسانی که بر کراهت نوشتن معتقد شده‌اند». (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ۸۰)

عبدالله بن عمر می‌گوید: «در محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تعدادی از صحابه - که من خردسال‌ترین آن‌ها بودم - نشسته بودیم، که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ؛ هر کس بر من دروغ بزند جایگاهش آتش خواهد بود.» زمانی که از محضر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بیرون رفتیم، به آن‌ها گفتم؛ با آن چه شنیدید چگونه از پیامبر حدیث نقل می‌کنید؟ آنان خندیدند و گفتند: هر آن چه می‌شنویم، در نوشته‌ای ثبت می‌کنیم و نقل می‌کنیم. (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶)

در مورد نقل و تدوین حدیث از «رافع بن خدیج» حدیث مفصلی چنین نقل شده است: «مَرَّ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَوْمًا وَ نَحْنُ نَتَحَدَّثُ فَقَالَ: مَا تُحَدِّثُونَ؟ قُلْنَا: سَمِعْنَا مِنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: تُحَدِّثُوا وَ لَيْتَبَّوْءَ مَقْعَدُهُ مِنْ جَهَنَّمَ وَ مَضَى لِحَاجَتِهِ وَ سَكَتَ الْقَوْمُ، فَقَالَ: شَأْنُهُمْ (كُم) لَا يَتَحَدَّثُونَ؟ قَالَ الْبَدِيُّ سَمِعْنَا مِنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ؛ روزی ما در حال گفتگو بودیم که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بر ما گذشتند و فرمودند: چه می‌گویید؟ گفتیم: آنچه از شما شنیده‌ایم باز گو می‌کنیم؛ فرمود: گفتگو کنید (بگویید) و بدانید هر کس بر من دروغ بزند باید جایگاه خود را آماده‌ی دوزخ کند و سپس رفتند و ما هم ساکت شدیم، [پیامبر باز گشت] پس حضرت فرمود: چرا ساکت شدید؟ گفتیم: ای رسول خدا، به خاطر سخنی که از شما شنیدیم [هر کس بر من دروغ بزند جایگاهش آتش خواهد بود]، قَالَ إِنِّي لَمْ أَرِدْ ذَلِكَ إِنَّمَا

أَرِدْتُ مَنْ تَعَمَّدَ ذَلِكَ فَتَحَدَّثْنَا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، إِنَّا سَمِعْنَا مِنْكَ أَشْيَاءَ أَفْكَئِبْهَا وَ لَا حَرَجَ؛ فرمود: منظورم این نبود که [که ساکت شوید] بلکه کسی که از روی عمد بر من دروغ بندد، پس ما به گفتگو ادامه دادیم. رافع می‌گوید: گفتم ای پیامبر خدا ما چیزهایی از شما می‌شنویم آیا آن‌ها را بنویسیم؟ فرمود: بنویسید و باکی بر شما نیست. (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۷۲؛ رامهرمزی، ۱۴۰۴، ص ۳۶۹؛ بنت الشاطی، ۱۴۰۹، ص ۳۶۶)

از همین دسته، در روایتی دیگر که امر به نگارش حدیث برای شخصی به نام «ابوشاه» شده است می‌بینیم: پس از فتح مکه، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در میان مردم برخاست و خطبه‌ای خواند. مردی از یمن به نام ابوشاه برخاست و گفت ای رسول خدا! این خطبه را برای من بنویسید، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با پاسخ مثبت، به یارانش فرمود: «اُكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ؛ برای ابوشاه بنویسید.» (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۸۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۲۴؛ رامهرمزی، ۱۴۰۴، ص ۳۶۳؛ قُرطبی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۰؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۹۵؛ ج ۸، ص ۳۸؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱۰؛ شاکر، بی‌تا، ص ۱۲۷)

بیش‌تر بزرگان و عالمانِ محدثِ اهل سنت به خوبی، به جایگاه و صحت و استواری این حدیث در اثبات اهتمام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به تدوین حدیث و جواز آن گواهی داده‌اند. سیوطی پس از ذکر آن اظهار داشته است که این حدیث متفق علیه است. (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۲) عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: «در کتابت حدیث، صحیح‌تر و محکم‌تر از این حدیث، روایت نشده است.» (حسینی جلالی، ۱۴۱۸، ص ۸۸؛ ابن حنبل، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۲۳۵)

محمد رشید رضا این حدیث را تلقی به قبول کرده و در مقام جمع روایات، آن را استثنائی از روایات نهی نگارش به حساب آورده است؛ می‌گوید: «صحیح‌ترین روایتی که در مورد اذن به کتابت حدیث وارد شده، همان روایت ابوهریره در خصوص ابوشاه یمنی است که این حدیث را بخاری و مسلم نقل کرده‌اند.» (أَبُو رِيَّةَ، ۱۴۲۸، ص ۴۸)

از این دسته روایات باید از حدیث معروف دستور به نوشتن وصیت رسول اکرم صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، که شیعه و سنی به اتفاق روایت کرده‌اند یاد کنیم؛ که بسیاری از پژوهشگران، دلیلی محکم و روشن و غیر قابل انکار بر لزوم ثبوت و نگارش حدیث دانسته‌اند. آورده‌اند که ابن عیینه از سلیمان أحول از سعید بن جبیر از ابن عباس و به قولی عبدالله بن مسعود از ابن عباس نقل می‌کند که حضرت در آخرین لحظات عمر شریف فرمان دادند تا برای نگارش وصیت نامه‌اش، نوشت افزار آماده کنند، پیامبر فرمود: «ائتونی بِاللَّوْحِ وَالدَّوَاهِ أَوْ الْكَتْفِ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوْا؛ شانه‌ی گوسفند و قلمی برای من بیاورید تا برای شما مطلبی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید.» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۳۱؛ شرف الدین موسوی عاملی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶؛ ابن حنبل، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۵۵؛ ابوریئه، ۱۴۱۶، ص ۵۵؛ شرف الدین موسوی عاملی، ۱۴۱۶، ص ۳۵۴)

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری»، چنین آورده است: «این حادثه بیانگر جواز نوشتن علم است، چون اهتمام حضرتش را برای نوشته‌ای نشان می‌دهد که با آن نوشته هرگز اختلاف و دو دستگی در امت به وجود نمی‌آید [تا امتش را از گمراهی نجات بخشد] و پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جز به حق اهتمام نمی‌ورزد.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۷؛ و نیز نک: ص ۲۱۱-۲۱۰)

محمد محمد ابوزهو، پس از نقل حادثه و کلام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌نویسد: «بدین گونه پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر نگارش مطلبی که اصحابش را از اختلاف برهاند همت ورزید و پیامبر جز به حق همت نمی‌ورزد؛ از این روی، این آهنگ کتابت در آستانه‌ی رحلت، فسخ نهی سابق رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از کتابت حدیث است که ابوسعید خدری نقل کرده است.» (ابوزهو، ۱۴۰۴، ص ۱۲۴)

«رفعت فوزی» هم بعد از نقل این داستان می‌گوید: «اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نوشتن را جایز نمی‌دانستند به نگارش این نوشته فرمان نمی‌دادند.» (رفعت فوزی، بی‌تا، ص ۴۴)

«صبحی صالح» نیز شبیه به همین دیدگاه را مطرح کرده می‌گوید: «اخبار تاریخی و اسناد برای ما هیچ شکی فروگزار نمی‌کند که در زمان پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، حدیث نوشته می‌شده است.» (صبحی صالح، ۱۹۷۸، ص ۳۳)

نسخ روایات منع با روایات جواز و بالعکس

در این زمین چهار دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول: نسخ روایات جواز نگارش و بقای روایات منع: محمد رشید رضا از جمله افرادی است که اساس را بر روایات منع می‌داند و معتقد است روایات جواز یا به وسیله‌ی روایات منع نسخ شده‌اند یا به صورت خاص از روایات منع استثناء شده‌اند. وی می‌گوید: «جلوگیری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از نوشتن حدیث به خاطر آن بوده که حدیث مانند قرآن آیینی عام تلقی نشود» (الَّا تَتَّخَذَ دِينًا عَامًا كَالْقُرْآنِ) (نک: ابوریه، ۱۴۲۸، ص ۴۸)

دیدگاه دوم: روایات منع نگارش را منسوخ و روایات جواز نگارش را ناسخ می‌داند. از جمله افراد معتقد به این دیدگاه «ابوزهو» است، که پس از بیان حادثه‌ی وصیت‌نامه و عکس‌العمل خلیفه‌ی دوم فرمان حضرت رسول اکرم در این حادثه (به آوردن نوشت افزار برای نگارش وصیت‌نامه) نسخی بر نهی قبلی حضرت در حدیث ابوسعید خدری است. (ر، ک: ابو زهو، ۱۴۰۴، ص ۱۲۴)

دیدگاه سوم: جایز شمردن نگارش و عمومیت و بقای آن: از جمله معتقدان به آن محمد بن عجاج است که بعد از نقل حادثه امر به نگارش وصیت‌نامه می‌گوید: «این حادثه که در اواخر عمر شریف حضرت بود بیانگر حکم آن حضرت به اباحت نوشتن در مناسبت‌های گوناگون است و از حدیث ابن عباس در باره‌ی همان واقعه نیز می‌توان اذن عام نگارش را، فهمید» (عجاج خطیب، ۱۴۰۸، ص ۳۶ و ۳۹)

دیدگاه چهارم: عمومیت جواز و جعل روایات منع: این دیدگاه معتقد است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در یک حادثه‌ی ویژه آن هم برای اشخاصی خاص، نهی از نوشتن صادر فرموده‌اند و این حداکثر حکمی است که می‌توان در باره‌ی احادیث منع از نگارش صادر کرد.

در مورد دیدگاه محمد رشید رضا، اگر توجه به تدوین حدیث، با قرآن منافات داشت و موجب باز داشتن مسلمین از قرآن می‌شد، باید توجه فوق العاده به حفظ و از بر کردن احادیث نیز موجب روی گردانی از قرآن یا خلط حدیث با قرآن می‌بود؛ در حالی که روایات متعدد حفظ حدیث را اثبات می‌کند و کسی از علمای محدث هم آن را ردّ

نکرده است، به ویژه با آن شور و حرارتی که اصحاب در حفظ کردن (از بر کردن) حدیث از خود نشان می‌دادند و گاهی برای شنیدن حتی یک حدیث سفرهای طولانی و طاقت فرسا می‌رفتند، به عنوان نمونه، «جابر بن عبدالله الانصاری»، که برای شنیدن یک حدیث از مدینه به مصر رفت و یک ماه این راه طول کشید. (ر.ک: مدیرشانه چی، ۱۳۶۳، ص ۲۱)

در ضمن قرآن چه تدوین شده باشد و یا نشده باشد، هرگز با حدیث خلط نمی‌شود چون، کلام قرآن، هم در قالب و هم در محتوی در سطح اعجاز است و حدیث در سطح کلام بشر است؛ پس فرض چنین احتمالی باطل است چه رسد به وقوعش. در این زمینه کافی است به آیات تحدی؛ ۲۳ بقره، ۳۸ یونس، ۱۳ و ۱۴ هود و ۸۸ اسراء مراجعه شود.

در اثبات دیدگاه چهارم شواهد و قرائنی وجود دارد؛ از جمله این که: در نقل «خطیب بغدادی» از روایت ابوسعید خدری، از قول ابو سعید چنین آمده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از من چیزی ننویسد و غیر از قرآن را محو کنید. ولی از بنی اسرائیل حدیث گوید و باکی بر شما نیست.» (خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۳۰)

چگونه ممکن است؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمانی صادر کنند مبنی بر این که سخنان خودشان را ننویسند ولی آثار تحریف شده‌ی یهودیان را در جامعه منتشر کنند تا به تدریج تمام زوایای دینی مسلمانان را پر کنند؟! اگر توجیهی معقول برای ذیل این حدیث نیابیم ناگزیر باید بپذیریم چنین قرینه‌ای در این حدیث بیانگر جعل این روایت است.

همان گونه که در تعیین معیارهای نقد روایات گفته شده، اگر مسأله‌ای مورد ابتلای جامعه بوده و دواعی نقل آن فراوان باشد ولی تنها یک نفر آن را نقل کند، دلیل بر جعل - یا حداکثر تقطیع - آن خیر است. (ر.ک: ابوریثه، ۱۴۱۶، ص ۳۹۹)

چگونه می‌توان این منع را با گونه‌ای از حدیث ثقلین یک جا نگرست، چون در صورتی که گونه‌ی «حدیث ثقلین» را به نقل از کتاب «موطاء» مالک بیان کنیم که در آن حضرت فرموده‌اند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيمَكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّتِي» (سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۴۴؛ ابن حنبل، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۶۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۲۳؛ شیخ مفید،

۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳۳) در این صورت آن منع، دَفْنِ سُنَّتِی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را یکی از ثقلین معرفی کرده اند و موجب تناقض گویی در کلام رسول خدا خواهد شد. چون از یک سو آن حضرت به سنت دعوت می کند و آن را یادگار خود می داند و از سوی دیگر اجازه‌ی نقل و نگارش آن را نمی دهند؟! اگر گفته شود مراد از سنت در این حدیث، سنت عملی است نه قولی، این تخصیص بلاوجه و مردود است. اما اگر گونه‌ی حدیث ثقلین را طبق نقل مشهور بدانیم که در آن «کِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِی» (ر.ک: شرف الدین، ۱۴۱۶، ص ۲۲۵؛ هیشمی، ۱۳۸۵، ص ۸۹، باب ۳۰) آمده است؛ در این صورت مرجع حل اختلاف در نگارش یا عدم نگارش حدیث - در صورتی که چنین اختلافی در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تصور شود - پس از وفات آن حضرت، عترت اوست نه کسانی که بر مردم ریاست کردند. محمد رضا جلالی در بررسی این حدیث می - گویند: «کِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِی (با لفظ عترت) متواتر است.» (حسینی جلالی، ۱۴۱۸، ص ۲۴)

جریان وصیت نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فریقین آن را نقل کرده اند. این ماجرا گواهی روشن بر سنت نوشتن حدیث در عصر آن حضرت است؛ پیش از این نیز ملاحظه شد بسیاری از محققان به این حادثه در امر نوشتن حدیث استناد کرده اند. چون اصل حادثه آن قدر در کتاب‌های حدیثی و تاریخی مشهور است که کسی نتوانسته آن را انکار کند؛ حادثه‌ای تلخ که از آن با عنوان «حادثه‌ی روز پنج شنبه» یاد می کنند و در آن اشک و اندوه جمعی مانند ابن عباس را در آورده است و نشان می دهد چگونه برخی از آوردن اسباب کتابت برای رسول خدا ممانعت کردند. [حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَ عمرو النَّاقِدُ (واللفظ لسعيد) قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَحْوَلِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ مَا يَوْمُ الْخَمِيسِ ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَ دَمْعَةُ الْحَصَى فَقُلْتُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ وَ مَا يَوْمُ الْخَمِيسِ ... أَتُونِي أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي فَتَنَارُ عُوا...] (ر، ک: بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، باب مرض النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - و وفاته، ص ۱۳۷؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۰۷، ج ۵، باب الوصیه، ص ۷۵؛ ابن حنبل،

نتیجه گیری

با استناد به تعدادی از منابع و کتب معتبر، روایاتی را که ارائه نموده‌اند در «سند و متن آن‌ها» ضعف وجود داشته و همچنین ضمن «تعارض با سنت»، این روایات با روایات پیرامون اهتمام به نگارش علم و جواز حدیث مخالف است، به همین خاطر چون از نظر سند دارای اشکال هستند و از ابوسعید خدری روایت شده‌اند (روایت موقوف و متفرد به یک نفر است)؛ فاقد اعتبار هستند و دارای استحکام کافی نیستند.

روایات بسیاری از آن حضرت نقل شده است از جمله: إسماعیل بن عبد الله از ابراهیم بن سعد از صالح وی نیز از ابن شهاب از عیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود از عبدالله بن عباس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که مضمون آن‌ها دلالت بر استحباب بلکه بر وجوب تقیید و کتابت احادیث حضرت دارد. (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۴-۲۲، باب کتابه العلم؛ خطیب بغدادی، ۱۹۸۸، ص ۷۴)

لذا، پیامبری که احادیث وی را دهها نفر از صحابه؛ از وی نقل می‌کنند، چگونه ممکن است مطلب روایی به این مهمی فقط از یک نفر نقل شده باشد و از بزرگانی مثل علیّ علیه السلام، ابوذر، سلمان و ابورافع چنین مطلبی نقل نشده باشد؟! چرا خود خلفا این مطلب را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل نکرده‌اند؟!

آنچه از جانب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد نقل احادیث آمده، این است که دروغ و کذب به او نسبت ندهند؛ ولی فرموده است که مطلقاً احادیث او را ننویسند. لذا خود در ادامه‌ی همان حدیث ابوسعید می‌فرماید: «حَدِّثُوا عَنِّي وَ لَا حَرَجَ ، وَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». (قشیری نیشابوری، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۲۹)

در پاسخ دیدگاه محمد رشید رضا که تدوین حدیث، با قرآن منافات دارد و موجب باز داشتن مسلمانان از قرآن می‌شود؛ یا باید بگوییم آن همه روایت در مورد از بر کردن حدیث، مجعول است که بطلاش آشکار است؛ یا بگوییم از بر کردن حدیث مانند نوشتن آن نیست که موجب فاصله‌گیری انسان از قرآن شود؛ روشن است این ادعایی بی دلیل است، چون ملاک در نوشتن حدیث و از بر کردن آن یکی است یا بگوییم (نعوذبالله) اولین کسی که می‌خواست سنگ بنای دوری از قرآن را بگذارد خود رسول اکرم صَلَّى اللهُ

علیه و آله و سلم بوده‌اند، چون ایشان تشویق به حفظ (از بر کردن) حدیث کرده‌اند، این نیز قطعاً مردود است. پس باید گفت آنان که این ادعا را مطرح می‌کنند باید به پیامدهای آن نیز بیندیشند و یا انگیزه‌های دیگری داشته‌اند که باید در باره‌ی آن کاوشی بیش‌تر انجام شود.

در پایان با توجه به شواهدی که ذکر گردید و با قطع نظر از اعتبار اسناد روایات نهی که - قبلاً ملاحظه گردید - صحیح‌ترین آن‌ها روایت «ابوسعید خُدَری» بود که «موقوف» است و نیز با قطع نظر از تعارض در گزارش «ابوهریره» که در برابر آن «گزارش» «رافع بن خَدِیج» قرار داشت و در آن فرمان به نوشتن را از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و همسو با قرآن و سنت بیان کرده است. نظریه‌ی وضع احادیث منع، دور از ذهن نیست و احتمال جعل و وضع این روایات تقویّت می‌یابد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر جَزْرِيّ، عزالدین ابوالحسن علی بن محمّد بن عبدالکریم شیبانی. (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التّاریخ (تاریخ ابن اثیر)*. بیروت: دار صادر.
۲. ابن اثیر جَزْرِيّ، عزالدین ابوالحسن علی بن محمّد بن عبدالکریم شیبانی. (۱۴۰۹ق). *أسد الغابه فی معرفه الصّحابه*. بیروت: دارالفکر.
۳. ابن بابویه القمّی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی. (۲۰۱۳م). *کمال الدّین وتامّ التّعمه*. تصحیح: علی اکبر غفّاری. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴. ابن بابویه القمّی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمّد بن علی بن الحسین. (۱۳۹۵ق). *کمال الدّین و تمام التّعمه*. چاپ دوم. دارالکتب الإسلامیّه.
۵. ابن بابویه القمّی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی. (۱۴۱۷ق). *الأمالی*. قم: مؤسسه بعثت.
۶. ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۲ق). *مسند*. بیروت: دارصادر.
۷. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب الدّین احمد بن علی بن محمّد. (۱۴۰۸ق). *تهذیب التّهذیب*. بیروت. دارالفکر.
۸. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب الدّین احمد بن علی بن محمّد. (۱۴۰۲ق). *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*. چاپ دوم. بیروت: دار إحياء الثّراث العربیّ.
۹. ابن دبیع الشّیبانی، عبد الرّحمن بن علی الرّیْدی الشّافی. (۱۳۴۶ق). *تیسیرالأصول إلى جامع الأصول من حدیث الرّسول*. مصر: المطبعه السلفیّه.
۱۰. ابن سعد زُهْرِيّ، ابوعبدالله محمّد بن سعد بن منیع. (۱۴۱۷ق). *الطّبقات الكبرى*. تحقیق: محمّد عبدالقادر عطا. چاپ دوم. بیروت: دار إحياء الثّراث العربیّ.
۱۱. ابن عدی الجرجانی، ابی احمد عبدالله. (۱۴۰۹ق). *الکامل فی ضعفالرجال*. بیروت: دارالفکر.
۱۲. ابن ماجه قزوینی، محمّد بن یزید. (۱۴۰۷ق). *السّنن*. تحقیق و ترقیم و تعلیق: محمّد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار الکتب العلمیّه.
۱۳. ابن هشام، محمّد بن عبدالملک. (۱۳۶۳ش). *السیره النبویّه*. تحقیق: مصطفی السّقا و دیگران. قم: انتشارات ایران.

۱۴. ابوریثه، محمود. (۱۴۱۶ق). *أضواء على السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث*. قم: انصاریان.
۱۵. ابوریثه، محمود. (۱۴۲۸ق). *أضواء على السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث*. چاپ دوم. مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
۱۶. اردبیلی غروی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *جامع الزّواہ وازاحه الإشتباهات عن الطّریق والإسناد*. بیروت: دارالأضواء.
۱۷. ابوزهو، محمد محمد. (۱۴۰۴ق). *الحديث و المحدثون أو عنایه الائمة الإسلامیه بالسنة النبویه*. مصر: شرکت مساهمه مصریّه.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم. (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دارالفکر.
۱۹. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن. (۱۴۰۹ق). *محاسن الإصطلاح*. قاهره: دارالمعارف.
۲۰. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). *السّنن ترمذی (جامع الترمذی)*. تحقیق: احمد محمد شاکر. بیروت: دار إحياء الثّراث العربی.
۲۱. جعفریان، رسول. (۱۳۶۸ش). *مقدمه‌ای بر تاریخ تدوین حدیث*. قم: انتشارات فؤاد.
۲۲. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله. (۱۴۱۷ق). *المستدرک على الصحیحین*. تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی. بیروت: مؤسسه الرّسالة.
۲۳. حسینی جلالی، سید محمد رضا. (۱۴۱۳ق). *تدوین السّنة الشّریفه؛ بدايته المّبکّره فی عهد الرّسول صلی الله علیه و آله و سلّم و مصیّره فی عهود الخلفاء إلى نهائیه القرن الأوّل*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۴. حسینی جلالی، سید محمد رضا. (۱۴۱۸ق). *تدوین السّنة الشّریفه؛ بدايته المّبکّره فی عهد الرّسول صلی الله علیه و آله و سلّم و مصیّره فی عهود الخلفاء إلى نهائیه القرن الأوّل*. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
۲۵. حسینیان مقدم، حسین، داداش نژاد، منصور، مرادی نسب، حسین و هدایت پناه، محمد رضا. (۱۳۸۶ش). *تاریخ تشیع ۲*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها).
۲۶. حلّی، علامه یوسف بن مطهر. (۱۴۰۲ق). *خلاصه الأقوال*. قم: منشورات رضی.
۲۷. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت. (۱۹۸۸م). *تقیید العلم*. حلب: دارالوعی.
۲۸. دارمی تمیمی سمرقندی، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبدالصمد. (۱۳۴۹ق). *سنن الدارمی*. دمشق: دارالفکر.

۲۹. رامهرمزى، قاضى حسن بن عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق). المحدث الفاضل بين الراوى والواعى. بيروت: دارالفكر.
۳۰. رفعت فوزى، عبدالمطلب (۱۴۱۸ق). كتابه السنه فى عهد النبى و الصحابه و اثرها. تحقيق: سعيد. حسين آيت. بيروت: دارطيبه.
۳۱. رفعت فوزى، عبدالمطلب. (بى تا). توثيق السنه فى القرن الهجرى أسسه و اتجاهاته. چاپ اول. مصر: مكتبة الخانجى.
۳۲. سجستانى الأزدى، أبى داوود سليمان بن اشعث دار بن حزم. (۱۴۱۰ق). سنن أبى داوود. تحقيق و تعليق: سعيد محمد اللحام. بيروت: دارالفكر.
۳۳. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر. (۱۴۰۴ق). تدریب الراوى فى شرح تقريب النّواوى. تحقيق: دكتور احمد. بيروت: دارالكتاب العربى.
۳۴. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر. (۱۴۰۱ق). الجامع الصّغير فى أحاديث البشير النّدیر. چاپ اول. بيروت: دارالفكر.
۳۵. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر. (۱۴۰۳ق). اللّائى المصنوعه فى الأحاديث الموضوعه. بيروت: دارالمعرفه.
۳۶. شاكر، احمد محمد. (بى تا). الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث ابن كثير. بيروت: دار الكتب العلميه.
۳۷. شرف الدين موسى عاملى، سيد عبدالحسين. (۱۴۱۶ق). المراجعات. تحقيق: محمد حسين الرّاضى. قم. المجتمع العالمى لأهل البيت.
۳۸. شهرستانى، سيد على. (۱۴۲۰ق). وُضوء النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ خِلالِ مَلابسات التّشريع. چاپ اول. قم: مؤلف.
۳۹. شيخ مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النّعمان العُكبرى البغدادى. (۱۴۱۴ق). الاِرشاد فى معرفه حُجج الله على العباد. چاپ دوم. قم: مؤسسسه آل البيت عليهم السّلام لتحقيق الثّراث دار المفيد.
۴۰. صبغى، صالح. (۱۹۷۸م). علوم الحديث و مصطلحه. چاپ دهم. بيروت: دارالعلم للملايين.
۴۱. صفار قمى، ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ. (۱۴۱۲ق). بصائر الدّرجات. بيروت: مؤسسسه النّعمان.
۴۲. عبّره الحلبى، نورالدين محمد. (۱۴۰۱ق). منّهج التّقليد فى علوم الحديث. چاپ سوم. دمشق:

دارالفکر.

۴۳. عجاج الخطیب، محمد. (۱۴۰۸ق). *السنة قبل التدوين*. چاپ دوم. قاهره: مكتبه وهبه.

۴۴. قُرطبي، يوسف بن عبد البر النمری. (۱۳۹۸ق). *جامع بيان العلم و فضله و ما ينبغي في روايته و حمله*. بيروت: دار الكتب العلميّه.

۴۵. قشيري نيشابوري، ابو الحسين مسلم بن الحجاج. (۱۴۰۷ق). *صحيح مسلم (الجامع الصحيح)*. بيروت: دارالفكر.

۴۶. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الأطهار*. چاپ دوم. بيروت: مؤسسه الوفاء.

۴۷. متقي هندی، علاء الدين علي بن حسام الدين. (۱۴۱۰ق). *كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال*. تصحيح: صفوه السقا. بيروت: مؤسسه الرساله.

مدیر شانه چی، کاظم. (۱۳۶۳ش). *علم الحديث و درايه الحديث*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامي.

۴۸. هيثمى شافعى (ابن حجر)، احمد بن محمد بن حجر. (۱۳۸۵ق). *الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع و الزندقه*. تخريج و تعليق: عبدالوهاب بن عبداللطيف. چاپ دوم. مصر: مكتبه القاهره.